

برای رسیدن به دستاوردهای نوین، گسستن از سنت‌های دیرین که در زندگی انسان ریشه دوانده امری ضروری و لازم است از این رو انسان با توجه به تحولاتی که به صورت اجتناب‌ناپذیر در زندگی بشر رخ می‌دهد می‌بایست خود را با روابط و مناسبات جامعه هماهنگ سازد زیرا هر آنچه که به عنوان عنصر مدرن پذیرفته می‌گردد یعنی تغییر و جهش در تمامی عرصه‌های صنعت و زندگی بشر و این امر با عنایت به هر آنچه که به عنوان یک عنصر فرهنگی و اجتماعی در زندگی پذیرفته می‌شود می‌بایست با جدیت هر چه بیشتر همراه گردد.

اولین عنصری که انسان در جامعه و در تعامل با آن قرار می‌گیرد روابط و مناسباتی است که به عنوان یک فرهنگ انجام می‌پذیرد و آن فرهنگ برخاسته از حوادث و اتفاقاتی است که در یک جامعه روی داده است از این رو داستان‌های کوتاه مدرن به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های قابل تأمل در جوامع بشری امری قابل توجه‌اند زیرا هر آنچه که انسان به عنوان یک دغدغه اجتماعی قصد مطرح ساختن آن را دارد و در قالب یک داستان و یا یک گفتگو آن را بیان می‌کند حکایت از نگاهی واقع‌بینانه به جامعه اطراف دارد اغلب داستان‌ها معمولاً ناتمام و گنگ پایان می‌پذیرند زیرا خواننده بر اساس درک خود به خاتمه آن می‌اندیشد. راوی در داستان‌های کوتاه مدرن تصویر ذهنی شخصیت‌های داستان هستند که هر بار به عنوان یک منتقد از مسیر داستان عبور می‌کنند و نقش مایه‌هایی را می‌پذیرند داستان‌های کوتاه فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. از این رو شخصیت‌هایی مانند محمد کشاورز، مهرنوش مزارعی، علی خدایی، ابوتراب خسروی، محمد اخوت با قلم شاخص خود سعی در اثبات مناسباتی دارند که در یک آمار مهم اجتماعی قابل نقد و بررسی است از این رو توجه به آثار این نویسندگان به عنوان آثاری مدرن که روایت‌گر روح بشر است امری لازم و ضروری است زیرا بن‌مایه‌های داستانی هر یک به صورت یک فیلمنامه به پردازش واقعیت‌هایی می‌پردازد که در لایه‌های زیرین جامعه در حال وقوع بوده یا هستند.

عرضه گسترده ادبیات داستانی در ایران و سراسر جهان از اصلی ترین و شاخص ترین رویکردهای رفتاری جوامع بشری برخوردار است. هر آنچه که لابه لای روابط و مناسبات زمانی و مکانی داستان دیده می شود حقایقی است که یا به وقوع پیوسته و یا ابعاد گسترده آن در جامعه آن دوران دیده می شود. از این رو نویسندگان با اندیشه ها و ساختارهای فکری متفاوت سهم عظیمی در چگونگی رخداد حوادث یک جامعه به لحاظ عناصر تربیتی و اخلاقی دارند. داستان، داستانک، رمان، گزارش های خبری و... زمانی می تواند اثرگذار باشد که خواننده اثر بر مبنای ساختار وجودی خویش آن داستان مبنای تحولات روحی خویش قرار دهد از این رو هم می تواند همسو با آن پیش رود و هم می تواند بایدها و نبایدهای آن را بررسی و تبیین نماید و سپس به انتخاب دست بزند. ساختار داستان های عامیانه ای که از گذشته های دور در زندگی بشر دیده می شد، جان گرفتن حوادث و واقعیت هایی بود که با جنبه های روایی، غنایی، حماسی، تعلیمی، عرفانی، پایداری و... در زندگی انسان ها دیده می شد از این رو آن داستان می توانست مظهر یک واقعه اجتماعی اصیلی باشد که خواننده ضمن خوانش آن تا دور دست های دور تحت تاثیر جلوه های آن قرار گیرد نظیر: افسانه کوراوغلو و یا منظومه بز و درخت آسوریک و... در سیر تطور داستان های معاصر و متناسب با رشد جوامع بشری و افکار و عقاید متعدد انسان ها، شاهد مناسباتی هستیم که نویسنده یک اثر با دافعه خاص نسبت به حقوق مخاطب خود داستان را مطرح می کند. از این رو یا داستان واقعی است و یا بسیار نزدیک به واقعیت بوده که بسیاری از انسان ها در آن جامعه و جوامع مشابه با آن همزادپنداری می کنند. در این میان داستان های خانم مهرنوش مزارعی، محمد رحیم اخوت، ابوتراب خسروی، محمد کشاورز و علی خدایی به لحاظ برخوردار از مولفه های مدرنیسم در مجموعه داستان های کوتاه، از اهمیت قابل توجهی برخوردارند. زیرا این نویسندگان با مبنای قرار دادن مسائلی چون: جنبه های اقتصادی، فرهنگی، سیاست و اجتماع و همچنین مراتبی چون سنت ستیزی، علم گرایی، انسان مداری، فرد گرایی، آزادی خواهی، انتزاعی سازی، نسیت گرایی، آشنایی زدایی، گرایش های فمینیستی و... با بهره گیری از نوگرایی در آفرینش شخصیت ها متناسب با مسائل روز جامعه نظیر: انزوا، رویاهای پریشان، توصیف ساحتی خواب آلود سعی در اثبات واقعیتی پنهان در بطن جامعه داشتند. از این رو حقوق انسان ها و ابعاد فکری متعددی که در این داستان ها مورد توجه واقع می شود از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. نکته قابل توجهی در گستره این داستان ها جلوه های روانشناسانه کلام نویسندگان این آثار است زیرا آنها به خوبی روی مخاطب خود شناخت کافی دارند و قهرمان داستان را متناسب با شرایط فکری و

تصویری خواننده خود فراهم می‌آورند و به طور کلی در جهت بیان واقعیت‌هایی هستند که گاه نادیده گرفته شده و گاه مورد بی‌توجهی قرار گرفته است نظیر حقوق یک زن در خانواده و در مقابل همسر.

از نظریه پردازان داستان کوتاه مدرن چارلز می و سوزان فرگوسن است که از ویژگی‌های مهمی چون روایت نامتوالی، عطف توجه خواننده به تحولات درونی شخصیت، عدم قطعیت، نمادپذیری و شخصیت داستان‌های مدرن درگیر اضطراب. هر کدام از مولفه‌های داستان‌های کوتاه مدرنیستی در آثار هر کدام از پنج نویسنده منتخب با توجه به داستان‌های کوتاه برگزیده، مورد تحلیل قرار گرفته شده است. نقش پیرنگ حذفی و استعاره را نویسنده با حذف برخی رویدادها در پیرنگ حذف شده و در پیرنگ استعاره‌ای رویدادهای نامتناظر یا ناساز که برگرفته از تفکر و احساسات درونی شخصیت داستان را با پیرنگ استعاره‌ای به نمایش می‌گذارد. داستان کوتاه نقد تک‌گویی‌های درونی و تلاطم‌های عاطفی و خیال‌پروری شخصیت است که نویسنده با استفاده از این تکنیک در داستان برتری خیال را بر واقعیت به نمایش می‌گذارد.

از سر اخلاص و ارادت سپاسگزار استاد گرانمایه‌ام سرکار خانم دکتر مهناز جعفریه هستم که از آغاز راه، مشوق و راهنمایم بودند و روحشان پر از آرامش.

قدر سپاس از خانم مهرنوش مزارعی با داستان‌های زیبایشان که حامی این اثر بودند.

قدردان تلاش‌ها و پیگیری‌های خانم دکتر شروین خمسه، آقای دکتر تراب جنگی قهرمان و آقای دکتر پروین گنابادی که با اشتیاقی خردمندانه نقش برجسته‌ای در تدوین این کتاب داشتند.

مرضیه احدی

پاییز ۱۴۰۳

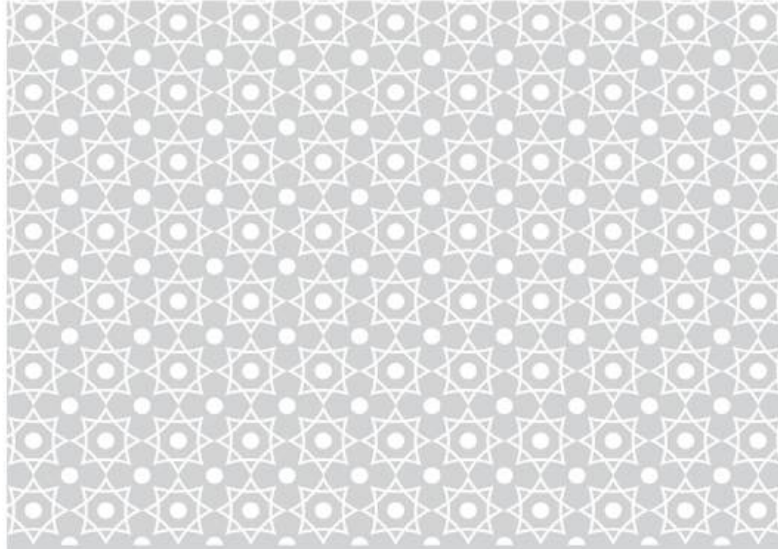
فهرست مطالب

۱۱	فصل اول مطالعات نظری و پیشینه تحقیق
۱۲	مقدمه
۱۴	مدرنیسم
۱۴	واژه مدرن
۱۴	مدرنیست
۱۵	مدرنیزاسیون
۱۵	مدرنیته
۱۷	شناخت مدرنیسم
۱۸	تفاوت مدرنیته با مدرنیسم
۱۹	هنر و ادبیات مدرنیستی
۲۰	جریانها و مکاتب مرتبط با مدرنیسم
۲۱	رمانتیسم
۲۱	ایماژیسم (تصویرگرایی)
۲۲	سمبولیسم
۲۳	اکسپرسیونیسم
۲۳	سوررئالیسم
۲۴	امپرسیونیسم
۲۵	رئالیسم و رئالیسم مدرن
۲۶	داستان کوتاه مدرن و ویژگی‌های آن
۲۶	تعریف داستان
۲۶	داستان کوتاه
۲۸	ویژگی‌های داستان کوتاه
۲۸	داستان کوتاه مدرن و انواع آن
۳۱	مؤلفه‌ها و ویژگی‌های داستان مدرن

۳۱	مؤلفه‌های شاخص مدرنیسم در ادبیات.....
۴۱	عناصر داستان.....
۴۱	(۱) پیرنگ.....
۴۳	(۲) شخصیت و شخصیت‌پردازی.....
۴۵	(۳) درون مایه.....
۴۶	(۴) عنوان داستان.....
۴۶	(۵) موضوع.....
۴۸	(۶) زاویه دید یا دیدگاه.....
۵۲	(۷) کشمکش.....
۵۳	(۸) زمینه.....
۵۳	(۹) لحن.....
۵۴	(۱۰) زبان.....
۵۴	(۱۱) سبک.....
۵۴	شیوه روایت در سبک.....
۵۴	(۱۲) تکنیک.....
۵۵	ویژگی‌های متن مدرنیستی.....
۵۶	مدرنیسم در داستان‌نویسی ایرانی.....
۵۷	معرفی برخی از پیشگامان داستان‌نویسی مدرن ایرانی و غیرایرانی و شیوه نگارش آنان.....
۵۷	چهره‌های برجسته ادبیات مدرنیستی اروپا و امریکا.....
۶۱	چهره‌های برجسته ادبیات مدرنیستی ایران.....
۶۳	معرفی نویسندگان مورد نظر در پژوهش.....
۶۵	آثار بررسی شده.....
۶۸	فصل دوم تجزیه و تحلیل داستان‌ها بر اساس مؤلفه‌های چارلز می و سوزان فرگسن.....
۶۹	مقدمه.....
۷۰	مؤلفه‌های مدرنیستی طبق آرای «چارلز می».....
۷۰	(۱) شخصیت به‌منزله حالتی ذهنی.....

۷۱	داستان کوتاه به‌منزلهٔ طرح‌وارهای کمینهای.....
۷۱	داستان کوتاه به‌منزلهٔ توصیف ساحتی خواب‌گونه.....
۷۲	مؤلفه‌های داستان مدرن براساس نظریه «سوزان فرگسن».....
۷۲	محدود و برجسته شدن زاویهٔ دید.....
۷۳	نشان دادن شور و هیجان و تجربهٔ درونی.....
۷۳	حذف یا تغییر عناصر متعددی از پیرنگ‌های سنتی.....
۷۳	تکیه بیشتر بر استعاره و مجاز در بیان وقایع و توصیف شخصیت‌ها.....
۷۴	نامتوالی روایت کردن رویدادها.....
۷۴	ایجاز در شکل داستان و سبک آن.....
۷۵	محمدرحیم اخوت.....
۷۵	بررسی آثار اخوت.....
۷۵	خلاصه داستان‌های کوتاه برگزیده محمدرحیم اخوت.....
۷۹	مؤلفه‌های مدرنیستی داستان‌های کوتاه محمدرحیم اخوت.....
۱۰۱	علی خدایی.....
۱۰۱	بررسی آثار کوتاه علی خدایی.....
۱۰۱	خلاصه داستان‌های کوتاه برگزیده علی خدایی.....
۱۰۵	مؤلفه‌های مدرنیستی داستان‌های کوتاه علی خدایی.....
۱۲۳	ابوتراب خسروی.....
۱۲۴	بررسی آثار ابوتراب خسروی.....
۱۲۴	خلاصه داستان‌های کوتاه برگزیده ابوتراب خسروی.....
۱۳۱	مؤلفه‌های مدرنیستی در داستان‌های ابوتراب خسروی.....
۱۵۶	محمد کشاورز.....
۱۵۶	بررسی آثار محمد کشاورز.....
۱۵۷	خلاصه داستان‌های کوتاه برگزیده محمد کشاورز.....
۱۶۱	مؤلفه‌های مدرنیستی داستان‌های منتخب از محمد کشاورز.....
۱۸۰	مهرنوش مزارعی.....

۱۸۰	بررسی آثار کوتاه مهنوش مزارعی
۱۸۱	خلاصه داستان‌های کوتاه برگزیده مهنوش مزارعی
۱۸۶	بررسی مدرنیستی آثار منتخب مهنوش مزارعی
۲۰۰	نقش پیرنگ‌های حذفی و استعاری در داستان کوتاه مدرن
۲۱۳	نمادپردازی
۲۱۶	فصل سوم نتیجه
۲۱۷	مقدمه
۲۱۷	نتیجه‌گیری
۲۲۲	جداول مؤلفه‌های مدرنیسم در هر یک از نویسندگان
۲۲۵	انواع نمودارهای مؤلفه‌های مدرنیسم در هر یک از نویسندگان
۲۳۰	فهرست منابع



فصل اول

مطالعات نظری و پیشینه تحقیق

مقدمه

«مدرنیسم»^۱، نخستین بار در قرن هجدهم و صرفاً برای گرایش‌های خاص عصر جدید به کار رفت؛ اما در قرن نوزدهم معنای آن وسعت گرفت و همدلی با عقاید، سبک‌ها یا جلوه‌های مدرن را نیز شامل شد. در نیمه دوم قرن نوزدهم، مدرنیسم به گرایش‌های پیشرو در کلیسای کاتولیک نیز اشاره داشت. مدرنیسم در ادبیات درتس دوربرویل (۱۸۹۱) اثر توماس هاردی، متجلی شد؛ این کتاب چیزی را نشان می‌داد که او «درد مدرنیسم» می‌نامید (چایلدز، ۱۳۸۳: ۲۴). در حقیقت، نوگرایی یا «مدرنیسم، گستره‌ای از جنبش‌های فرهنگی را که ریشه در تغییرات جامعه غربی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دارد، توصیف می‌کند. این واژه مجموعه‌ای از جنبش‌های هنری، معماری، موسیقی، ادبیات و هنرهای کاربردی را که در این دوره زمانی رخ داده‌اند، دربردارد» (کادن، ۱۳۸۶: ۲۴۵). مدرنیسم سرآغاز نوسازی است؛ چنان که مدرنیسم را می‌توان نوعی نوسازی در عرصه‌های مختلف هنر به‌شمار آورد. «نوسازی هنر به‌معنای نیاز به پیش رفتن و یافتن راهی نو از راه کسب تجربه مدرن، کشف و برداشتی متفاوت، فراتر رفتن از محدوده‌های مخاطره‌آمیز تخیل و رها شدن از ساختارهای منجمد گذشته است. هر چیزی نیازمند تغییر است؛ همان طور که نیچه گفته بود، سفر به حیطة دانش هنری مدرن، مخاطره‌های عمیق خود را دارد» (برادبری، ۱۳۹۳: ۱۰). اما در کنار این نوسازی و ایجاد تغییرات گسترده، مدرنیسم برای تمامی رشته‌های هنری، ویژگی‌های ثابت و مشترکی را برجای گذاشت. از میان این ویژگی‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: «پرداختن به عالم درون و گرایش به گونه‌ای ذهن‌گرایی، تجریدی شدن هر چه زیاده‌تر و دور شدن از بیان تصویری و ساختار سنتی و خودنگر شدن هنر» (افشار مهاجر، ۱۳۸۴: ۱۸).

در یک نگاهی کلی، ایجاد تغییرات و تثبیت ویژگی‌های مشترک در عرصه‌های مختلف ادبی، فرایندی بود که به همکاری و هم‌اندیشی نظریه‌پردازان مختلف از مناطق گوناگون جهان نیاز داشت. «گذر از رئالیسم به سبک مدرنیستی در داستان، کار یک نویسنده نبود یا حتی کار نویسندگان یک کشور نبود؛ بلکه در حقیقت، کار گروه وسیعی از چهره‌های ادبی بود که گوستاو فلور، فیودور داستایفسکی، امیل زولا و هنری جیمز از زمره آن‌ها بودند» (چایلدز، ۱۳۸۳: ۸۸). اما مدرنیسم در ایران تقریباً با فاصله یک قرن آغاز شد؛ زیرا هنوز بسترهای فرهنگی و اجتماعی لازم برای نگارش آثار مدرنیستی فراهم نشده بود. نخستین جلوه‌های نوگرایی در ادبیات داستانی ایران را در سال‌های ۱۳۴۰ و در آثار نویسندگانی چون صادق هدایت، صادق چوبک، سیمین دانشور، بهرام صادقی، تقی مدرسی و هوشنگ گلشیری باید جستجو کرد؛ نویسندگانی که با نگرش تازه‌ای موفق به بازنمایی عرصه‌های تازه‌ای از ذهنیات و موقعیت‌های انسانی شدند و توانستند آثار برجسته‌ای را خلق کنند. میرعابدینی، صادق هدایت را پایه‌گذار مدرنیسم در ادبیات

^۱ modernism

داستانی دانسته است و بوف کور او را سرچشمه همه داستان‌های مدرنی می‌داند که پس از او در ایران نوشته شده است (نک: میرعابدینی، ۱۳۸۳: ۶۶۳).

از نخستین نظریه‌پردازان داستان کوتاه مدرن باید به آیلین بالدشوایلر^۱، چارلز می^۲ و سوزان فرگسن^۳ اشاره کرد که پژوهش‌های گسترده‌ای در زمینه داستان کوتاه انجام داده‌اند. از این میان، بالدشوایلر بر دیگر نظریه‌پردازان مقدم است. چارلز می نظریه‌پرداز آمریکایی نظریه «داستان کوتاه غنایی» را مطرح کرد و سوزان فرگسن در تکمیل تقریرات چارلز می برخوردار از خصلت امپرسیونیستی را از ویژگی‌های داستان کوتاه مدرن دانست. از مهم‌ترین شیوه‌هایی که این نویسندگان مدرن در داستان‌های خود به آنها توجه داشته‌اند، می‌توان به مواردی چون درهم‌آمیزی واقعیت و خیال، ذهنیت مرکزی، آغاز بدون مقدمه و پایان باز داستان، ضد قهرمان‌گرایی، زمان و مکان استعاری و جریان سیال ذهن اشاره کرد.

مدرنیسم، ادبیات قرن بیستم است (چایلدز، ۱۳۸۳: ۳۷). ظهور این جنبش در ایران از سال در ادبیات داستانی و به‌ویژه داستان‌های کوتاه ایرانی در بسیاری از آثار نویسندگان کاربرد چشمگیری داشته است (پاینده، ۱۳۹۱: ۱۶). مدرنیسم ایجاب می‌کند که نویسنده داستان به جای روایت کردن رویدادهای بیرونی، تحولات روحی-روانی شخصیت اصلی داستان را رصد کند و به نمایش بگذارد. شگرد روایی مدرنیست‌ها به این صورت است که با نقص ساختار خطی زمان و با استفاده از تکنیک‌هایی چون سیلان ذهن و تک‌گویی درونی، روایت را به کلاف درهم‌پیچیده‌ای از خاطرات تبدیل می‌کنند و شخصیت اصلی یا راوی غالباً از تمرکز در روایت عاجز است (پاینده، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۴).

در فصل حاضر موارد مهمی از قبیل تحلیل واژه مدرن، مدرنیست، آغاز مدرنیسم، مدرنیسم، مبانی مدرنیسم، تفاوت مدرنیسم با مدرنیسم، مدرنیسم در هنر و ادبیات، مؤلفه‌های مدرنیسم در ادبیات، جریان‌ها و مکاتب مرتبط با مدرنیسم و چهره‌های برجسته ادبیات مدرنیستی در اروپا و آمریکا توضیح داده شده است. همچنین ویژگی‌ها و شرایط داستان کوتاه، داستان کوتاه مدرن و انواع داستان کوتاه و نیز مقوله‌هایی از قبیل داستان مدرن، مؤلفه‌های بارز داستان مدرن، عناصر داستان مدرن، شیوه‌های روایت در داستان مدرن، داستان‌نویسان مدرنیست ایرانی، معرفی چهره‌های برجسته و پیشگام در داستان‌نویسی مدرن ایرانی و غیر ایرانی بررسی شده است.

^۱ . Eileen balde shwiler

^۲ . Charles may

^۳ . Suzanne ferguson

مدرنیسم

واژه مدرن

ریشه واژه «مدرن»^۱ که در تمام زبان‌های اروپایی و در بسیاری از زبان‌های دیگر از جمله فارسی امروزی ما رایج شده، لفظ لاتین مودرنوس^۲ است که خود «از قید مودو^۳ مشتق شده است» (احمدی، ۱۳۸۷: ۱). پیتر چایلدز ریشه این کلمه را از «مودوی» لاتین به معنی «جاری» دانسته است (چایلدز، ۱۳۸۳: ۲۲). اصطلاح «مدرن» از ریشه لاتین مودو، در معانی هم‌اکنون، معاصر «امروزی، به‌تازگی و این‌اواخر مشتق شده است. واژه مدرن در دوره‌ها و مکان‌های مختلف برای متمایز کردن شیوه‌های معاصر از سنتی به کار رفته است.» به این معنا که هر آنچه سبک و سیاق روز را از گذشته جدا می‌کند، مدرن خوانده می‌شد» (کهن، ۱۳۹۰: ۱۱).

واژه مدرن در مفهوم و معنای «چیزی نو و امروزی است که به جای چیز کهنه و رویارویی امروز با گذشته یا تقابل پدیده‌های تازه با امور کهن و سنت‌ها به روزگار بسیار دورتر از سده شانزدهم از راه زبان فرانسوی و زبان‌های انگلیسی و آلمانی وارد شد و به‌تدریج واژگان «مدرنیست» و «مدرنیزه» در سده هجدهم (در آثار روشنگران) و واژه «مدرنیته» در سده نوزدهم پدید آمدند» (احمدی، ۱۳۸۷: ۵). حقیقت ارزشمند درباره جنبش مدرن که در واقع، شامل چندین جنبش می‌شود، آن است که این جنبش صرفاً جوهره و نگرشی نو نبود؛ بلکه دستاوردی خلاق و خارق‌العاده بود که در بسیاری از جنبه‌ها با هیچ جنبش دیگری قابل قیاس نیست. این دوره، زمان گردهم‌آیی سترگ نبوغ و کشف بود. «جنبش مدرن دستاوردی بود در تغییر مداوم که بیش از شصت سال دوام آورد. هنر دوره‌هایی از انترناسیونالیسم فرهنگی و روشنفکری بود؛ هنر جهش بزرگ اجتماعی؛ هنری که عقاید خود را از فرهنگی به فرهنگ دیگر انتقال داد. پس هنری جهان‌وطن بود» (برادبری، ۱۳۹۳: ۳۴).

مدرنیست

مدرنیست^۴ واژه‌ای نسبتاً قدیمی است که در اواخر قرن شانزدهم در مورد شخص مدرن به کار می‌رفت و در قرن هجدهم در مورد پیروان شیوه‌های مدرن و همچنین طرفداران ادبیات مدرن در برابر ادبیات قدیم به کار برده می‌شد.

^۱ . modern
^۲ . Modernus
^۳ . Modo
^۴ . Modernist

مدرنیاسیون

مدرنیاسیون^۱ یا «متجددسازی»، یعنی تلاش آگاهانه برای تغییر وضعیت افراد و جوامعی که دارای خصلت و ویژگی‌های مدرن نیستند؛ زیرا خاستگاه مدرنیته، غرب بوده است. بنابراین، مدرنیاسیون «به سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی‌ای اطلاق می‌شود که به‌منظور نزدیک‌سازی وضعیت سرزمین‌های غیرغربی به تجدد غربی، طراحی و اجرا می‌شود» (افشار مهاجر، ۱۳۸۴: ۳-۴).

مدرنیته

«مدرنیته^۲ واژه‌ای است که آن را نخستین بار شارل بودلر، شاعر سمبولیست فرانسوی، در اواسط قرن نوزدهم به کار برد. شارل بودلر در جستارsh به نام «نقاش زندگی مدرن» مدرنیته را پدیده‌ای می‌داند که در هنر، جنبه باب روز، گریزپا و مشروط دارد؛ نه جنبه ابدی و لایتجزا. در مقایسه با مدرنیسم، مدرنیته نوعی شیوه زیستن و تجربه کردن زندگی به‌شمار می‌آید که از تحولات صنعتی شدن، شهرنشینی و تفکیک حوزه دینی از غیردینی ناشی شده است و «مشخصات آن عبارت‌اند از: فروپاشی و اصلاحگری، پراکندگی و تحولات سریع، ناماندگاری و ناامنی، سرعت و تحرک، آشوب و دگرگونی فرهنگی» (چاپلندز، ۱۳۸۳: ۲۵).

مشخصه مدرنیته، تلاش برای محوریت بخشیدن به انسان و به‌خصوص عقل انسانی در همه شئون؛ از مذهب و طبیعت گرفته تا امور مالی و علمی است. «مدرنیته به‌صورت کوشش جهان‌شمولی تعریف می‌شود که به رهایی تدریجی همه انسان‌ها می‌انجامد» (همان، ۱۳۸۳: ۲۷).

این مقوله بر نظام اجتماعی‌ای دلالت دارد که مشخصات بارز آن کنار گذاشتن بی‌قانونی و حاکمیت قوانین مدنی و قضایی و حذف تدریجی تصمیمات فردی و گروهی، کنار رفتن سنت‌های کهنه (به‌ویژه خرافه و روابط مرید و مرادی و پدرسالاری)، حاکمیت عقل بر شئون حیات اجتماعی، محدود کردن احساس و احساس‌گرایی به دایره زندگی فردی، پویایی بی‌سابقه مناسبات و روابط انسانی، گسترش شهرها، اعتقاد به پیشرفت و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی، توجه همه‌جانبه به آزادی‌های فردی و اجتماعی، تمرکز بر علم و تحقیقات علمی، برجسته شدن «فردیت» و اهمیت یافتن ذهنیت فردی و افکار عمومی است. حاصل کوشش شارل بودلر مجموعه‌ای است فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فلسفی که تا امروز ادامه یافته است. از دیدگاه او، مدرنیته امری زودگذر، اتفاقی و نیمه‌هنر است که نیمه دیگرش، امری ازلی و تغییرناپذیر است. البته، اندیشمندان بی‌شماری در این زمینه کار کرده‌اند که مطالعه سخن

^۱ . Modernization

^۲ .Modernity

آن‌ها از اهمیت والایی برخوردار است. در میان این متفکران و اندیشمندان می‌توان از افرادی چون فرانک ریموند لیویس^۱، توماس استرنر الیوت، یورگن هابرماس، ریموند ویلیامز، رولان بارت، فردیناند دو سوسور، امبرتو اکو و نسلی نام برد که به پست‌مدرنیست شهرت یافتند. افزون بر این، «مدرنیته نگاه انتقادی و مغرب‌زمین، تجدّدخواهی و رشد خردباوری و انسان‌محوری را هم شامل می‌شود. انقلاب‌های فکری و علمی غرب که با نام‌هایی چون گالیله، نیوتن، توماس هابز، لایب‌نیتس و دکارت گره می‌خورد، رشد کیفی و کمی مدرنیته را نشان می‌دهد. مدرنیته به پیشرفت علم، هنر مستقل، اخلاق و قوانین جهان‌شمول بر اساس منطق درونی و تاریخ نیز معتقد است» (بی‌نیاز، ۱۳۸۷: ۱۸۳-۱۸۵).

مدرنیته به نظر واتیمو، همان‌قدر که بر خردباوری نو تأکید دارد به مفهوم پیشرفت و ترقی نیز وابسته است. «واتیمو بر این باور است که مدرنیته و مدرن بودن، ارزشی است اساسی که تمام ارزش‌های دیگر بر مدار آن می‌چرخد» (افشار مهاجر، ۱۳۸۴: ۲۴)

مدرنیته شورشی ضد اقتدارگری پیشامدرن است. «روح مدرن، روح جست‌وجوگری برای رسیدن به حقیقت فردی است؛ نه روح متکی به اصول جزمی برآمده از اعتقادات جمعی مدرنیته حقیقت عصر جدید» (پاینده، ۱۳۹۱: ۲۵).

«بسیاری از نویسندگان تمام دگرگونی‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را از رنسانس به بعد با اصطلاح «مدرنیته» مشخص می‌کنند. این واژه نخستین بار توسط «تئوفیل گوتیه» و «بودلر» در حدود سال ۱۸۵۰ به کار رفته است» (افشار مهاجر، ۱۳۸۴: مقدمه).

رنه دکارت، فیلسوف و ریاضی‌دان فرانسوی، اولین بار نوعی خردورزی را پایه‌گذاری کرد که بر این اساس او را پدر فلسفه مدرن می‌دانند. پروژه فکری مدرنیسم، در معنای کلی و فلسفی آن، به معنی آرمان حاکمیت خرد بر زندگی فردی و اجتماعی انسان است.

سده‌های هفدهم و هجدهم در غرب، «عصر خرد» نامیده می‌شود که از این میان، سده هجدهم به «عصر روشنگری» نیز معروف است. «در طول این دو قرن، بنیان‌های فلسفی و سیاسی مدرنیته در غرب پی‌ریزی شد که بستر اصلی آن، اندیشه فردگرایانه و مدرن‌گرایی به‌نمایندگی دکارت بود که بعدها توسط متفکران و فیلسوفانی چون باروخ اسپینوزا، جان لاک و دیوید هیوم به اوج رسید. اما کم‌کم با ظهور مکتب روان‌کاوی فروید، این باور خرداندیشانه دکارتی قادر به حل تمام مشکلات نبود و هنرمندان به جای تأکید بر خرد و والایی آن، به کنکاش در ساحت ناخودآگاه بشر پرداختند.» (افشار مهاجر، ۱۳۸۴: ۹-۱۴). البته، مدرنیته با ادراک‌های تازه‌ای از زمان و مکان همراه است که «رهاورد آن سرعت، تحرک، ارتباطات، سفر، دینامیسم، آشوب و دگرگونی فرهنگی است» (چایلدرز، ۱۳۸۳: ۲۲).

^۱. Frank Raymond Leavis

در نگاهی کلی، مؤلفه‌های مدرنیته عبارت‌اند از: آشفتگی، شلوغ‌کاری، هیجان، اضطراب، ابهام، دمدمی‌مزاج بودن، عدم قطعیت، تقابل با سنت، رهایی از ماوراءالطبیعه، برخورد جدید با دین، نهیلیسم، پوچ‌گرایی، فردگرایی، انسان‌گرایی، تنهایی، عقل‌گرایی و شهرنشینی.

شناخت مدرنیسم

مدرنیسم را نمی‌توان تنها با تعاریف و کلیاتی شناخت که درباره آن می‌گویند؛ بلکه بدین منظور هم باید ریشه‌های مدرنیسم را یافت و هم علم و فلسفه مدرن را بررسی و هم باید پیامدهای این اندیشه‌ها را در هنر و ادبیات ارزیابی کرد.

مدرنیسم، نخستین‌بار در قرن هجدهم و صرفاً در مورد گرایش‌های خاص عصر جدید به کار رفت؛ اما در قرن نوزدهم معنای آن وسعت یافت و همدلی با عقاید، سبک‌ها یا جلوه‌های مدرن را نیز شامل شد. در نیمه دوم قرن نوزدهم، مدرنیسم به گرایش‌های پیشرو در کلیسای کاتولیک نیز اشاره داشت. مدرنیسم در ادبیات درتس دوربرویل (۱۸۹۱) اثر توماس هاردی، متجلی شد؛ در واقع این کتاب چیزی را نشان می‌داد که او «درد مدرنیسم» می‌نامید. گفته شده است که «ریشه‌های ادبی مدرنیسم در کار شارل بودلر (شاعر و جستارنویس فرانسوی) و گوستاو فلوبر (رمان‌نویس معروف) [در] دهه ۱۸۹۰ بوده است» (همان، ۱۳۸۳: ۲۴).

مدرنیسم در معنی کلی به معنی جاری و اکنونی و فعلی است. مدرنیسم در رشته‌های مختلف هنری، ویژگی‌های مشترکی دارد چون «پرداختن به عالم درون و گرایش به گونه‌ای ذهن‌گرایی، تجربیدی شدن هرچه زیاده‌تر و دور شدن از بیان تصویری و ساختار سنتی و خودنگر شدن هنر» (افشار مهاجر، ۱۳۸۴: ۱۸).

مدرنیسم را می‌توان نوعی نوسازی در عرصه‌های مختلف هنر به شمار آورد. نوسازی هنر به معنای نیاز به پیش رفتن و یافتن راهی نو از راه کسب تجربه مدرن، کشف و برداشتی متفاوت، فراتر رفتن از محدوده‌های مخاطره‌آمیز تخیل و رها شدن از ساختارهای منجمد گذشته است. هر چیزی به تغییر نیاز دارد. «همان‌طور که نیچه گفته بود، سفر به حیطة دانش هنری مدرن، مخاطره‌های عمیق خود را دارد» (برادبری، ۱۳۹۳: ۱۰). هیچ دوره تاریخی‌ای را نمی‌توان به طور دقیق از دوره‌های دیگر جدا کرد. برای یافتن نقطه شروع، گاه باید به گذشته‌های بسیار دور بازگشت. برخی بر آن‌اند که مدرنیسم از دهه ۱۸۹۰ آغاز شد و پس از جنگ جهانی اول (دهه ۱۹۲۰) به اوج خود رسید. در واقع، سال ۱۹۲۲ به نظر بسیاری، نقطه اوج مدرنیسم در انگلستان بود. «در این سال، اولیس، نوشته جیمز جویس، سرزمین بی‌حاصل نوشته تی.اس. الیوت، گاردن پارتی نوشته کاترین مانسفیلد و اتاق جیکوب نوشته ویرجینیا وولف به چاپ رسیدند» (نجومیان، ۱۳۸۳: ۱۷).

«شعار جنبش مدرنیستی، «نو کنید» بود. همین شعار و کشاکش‌های بعدی‌اش، بنیادهای ادبیات را به لرزه درآورد و به انقلابی در فرهنگ غرب منجر شد که دهه‌های آغازین قرن بیستم را سراسر تحت تأثیر